

طیار یزدان پناه لموکی

مسایل اجتماعی و واکنش های طبقاتی

بعد از انقلاب مشروطیت

ما در حالی نخستین سده‌ی انقلاب مشروطیت را پشت سر می‌گذاریم که در سرزمین ما گام‌های تازه‌ای به سوی جنبش تحول‌خواهی و خیزش اصلاحی که در پی نزدیک به دو دهه ابهام و تردید ناشی از دگرگونی‌های پیچیده و بفرنج اقتصادی - اجتماعی داخلی و جهانی برداشته شده است. این نوزایی را باید تحرک رو به تکامل نیروهای اجتماعی وابسته به طبقات میانه و پایین دانست که تجربه‌ی تاریخی یک صد ساله‌ی انقلاب مشروطیت را ذخیره دارند و نیز این جنبش را مانند انقلاب مشروطیت باید در زمره‌ی خیزش‌های اجتماعی جهانی به حساب آورد که در یک دهه‌ی اخیر شتاب قابل توجهی گرفته است، که با برداشتی نو - که مقتضای زمان است - به سوی عدالت اجتماعی، رفع تبعیض جنسی، عدالت اقتصادی، ریشه کن کردن فقر، الغای ستم ملی و برتری طلبی‌های تمدن پولی سمت‌گیری کرده است.

این همه در شرایطی است که جهان، از سویی تحت حاکمیت دیکتاتوری غول‌های مالی جهان، با برپایی نظامی از سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و نظامی - استراتژیک، به رهبری آخرین ابر قدرت جهانی، یعنی آمریکا است، که مشی سیاسی آن در تحکیم موقعیت برتر و ایجاد ساختار ژئوپلتیک، برای خنثا کردن جنبش‌ها و طغیان‌های اجتماعی است که در جریان باز تقسیم دنیا بر اساس الگوی نظم نوین جهانی^(۱) که به معنای تامین منافع غول‌های مالی دنیا است، قرار دارد. این سیاست و موقعیت برتر پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه از سال ۱۹۵۲ که انحصارات امپریالیستی

۱- زوگانوف، درباره‌ی ماهیت جهانی شدن.

آمریکا خواستار گذار از سیاست «جلوگیری یا بازدارندگی» - که آن را به معنای سیاست تدافعی گرفته بودند به سیاست رهایی که مبتنی بر تهاجم و یورش است برگزیده‌اند^(۱). چنان‌که بوش در آوریل ۲۰۰۴ ادعا کرد که آمریکا نیاز دارد به «تهاجم» خود ادامه دهد و هم‌چنان مهاجم باقی بماند و سولانا، ریاست سیاست خارجی اروپا ضمن پیروی از این مشی سیاسی، بر آن است که اروپا با دارا بودن نقش مهم در امور جهانی و در اتکا با آمریکا خواهان استمرار این سیاست است. بر این اساس حق تجاوز مستقیم به کشورهای نافرمان و دخالت در برخوردهای داخلی جوامع جهانی را حق مسلم خود می‌دانند و جنگ منطقه‌ای فراوانی را در سطح جهانی به راه انداخته‌اند که خاورمیانه بنا به موقعیت سوق‌الجیشی پر اهمیت خود از مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آید. خاورمیانه‌ای که از لحاظ مذهبی و ایدئولوژیک غرق در باورها و میراث مذهبی خود است، فشارهای وضع موجود، واکنش‌های شدید برخی گروه‌های دیندار را برانگیخته تا آن‌جا که منجر به افراط‌گرایی و بنیادگرایی عنان‌گسیخته‌ای در منطقه شده است که نه به مفهوم مبارزه‌ی رهایی بخش است و نه نزاع طبقاتی. ضمن آن‌که گروه‌های نظامی - امنیتی پیمانکار کشورهای ائتلاف یا به اصطلاح «صنعت نیروهای امنیتی» کشورهای پیشرفته‌ی جهانی به ویژه آمریکا^(۲)، منطقه را به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم به میدان آشوب و کشتار

۱- طیار بزدان‌پناه لموکی، چیستا، سال، ۲۵، شماره ۲ و ۳ آبان و آذر، ۸۶

۲- شرکت‌های آمریکایی برای گرفتن قراردادهای چند ملیبارد دلاری، میلیون‌ها دلار رشوه به فرماندهان نظامی پرداخته‌اند - یکی از پژوهشگران موسسه‌ی تحقیقاتی بروکلین در مصاحبه‌ای با «دنیای هفتگی مردم» گفت: هالیبرتون که دیک چینی در آن دست دارد ۱/۲۲ میلیارد دلار، پیمان‌کاران امنیتی ۴ میلیارد دلار دریافت کرده‌اند و پیش از این تا پایان ۲۰۰۳ وزارت دفاع مبلغ ۳۰۰ میلیارد دلار به این پیمان‌کاران پرداخت کرده بود. رالف و پیغلای اضافه می‌کنند: در مدت ریاست جمهوری بوش... مبلغ تقدیمی به شرکت هالیبرتون به تنهایی سه برابر هزینه‌ی نخستین جنگ خلیج است. در تابستان امسال (۲۰۰۷) وزارت دفاع و کشور آمریکا با انتشار ارقامی به اشتغال داشتن ۱۸۰ هزار غیرنظامی قراردادی که در استخدام دولت آمریکا در بغداد کار می‌کنند، اعتراف کردند. این رقم شامل ده‌ها هزار پیمان‌کار دست دوم با ده‌ها هزار نفری که به‌عنوان نگهبان خصوصی به کار گرفته‌اند، نمی‌شود. همچنین ۲۳ هزار پیمان‌کار خارجی (غیرآمریکایی و عراقی) که در استخدام دولت آمریکا هستند یاد کرد...»

بدل کرده‌اند تا اربابان نظامی‌گرای آنان از جو تیره‌ی حاصل آمده، در چپاول، غارت و کنترل منابع ملی منطقه به‌ویژه نفت راحت‌تر عمل کنند و با طرح نظریه‌ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر بهانه‌ی حضور نظامی خود را افزایش دهند. آنان در یک صد سال اخیر در شکل‌های مختلف همیشه چنین کردند. در واقع آن‌ها در گفت‌وگو زبانی دوستانه دارند، منتها در عمل منطقه را به چنان فلاکتی سوق می‌دهند که تنها هزینه‌ی انسانی آن، ده‌ها کشته در روز است که روی دست مردم ستم‌کشیده‌ی منطقه می‌ماند. وضع موجود بیش‌تر بیانگر آن است که آنان، نه آن که جانبدار دموکراسی و حقوق بشر نیستند، بلکه خواهان حفظ وضع موجود در خاورمیانه هستند که حکومت استبدادی را با دموکراسی‌های نیم‌بند حفظ کنند تا منجر به انفجار اجتماعی نشود.

نکته‌ی قابل توجه آن‌که اگر نظام‌های موجود منطقه در درک این سیاست بمانند چه به سمت راست افراطی بغلتند، تا آن‌جا که به اصطلاح «سنگ روی سنگ بند نشود» او را فرو می‌گیرند و یا اگر سیاست دموکراسی خواهی را جدی بگیرند و جامعه را به آن سوی بکشانند که مردم در دست‌یابی به حقوق اولیه‌شان وارد میدان شوند. حتا در حد حقوق بورژوازی، در تاب آنان نمی‌گنجد و مانند ۲۸ مرداد ۳۲ آن را می‌شکنند. بنابراین حکومت‌های دست‌نشانده‌ی منطقه پیش از هر چیز موظفند نسبت به هرگونه تشکیلات سیاسی - صنفی طبقات میانه و کارگران و نیز قشرهای وابسته به آنان واکنش تند نشان داده و مقاومت آنان را فرو بریزد و رهبران آن‌ها را به خاک سیاه بنشانند. با این آگاهی که سرمایه‌داری کلان منطقه و قشرهای وابسته به آن‌ها از همه نوع تشکیلات، اتحادیه‌ها و مطبوعات برخوردارند. البته این وضع به معنای سرنوشت محتوم نیست. آن‌چنان که در آمریکای لاتین نباید^(۱)، بلکه به مفهوم شناخت موضع سرمایه‌داری جهانی شده، تحت

۱- آمریکا از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ مفاهیم نولیبرالی‌اش را در زمینه‌ی تسلط لحام‌گسیخته‌ی اقتصاد بازار و حداقل دخالت دولت به محک تجربه گذاشت و مانند روسیه‌ی امروز، این سیاست از راه شیوه‌های پلیسی خشن و گاهی دیکتاتورمابانه سرکوب اپوزیسیون اعمال می‌شد و نتیجه چه بود، طرد آن مفاهیم اقتصادی و الگوی سیاسی تحمیل شده از خارج، چرا که شکست خورده بودند. بسیاری از مردم ونزوئلا، که کشوری غنی از لحاظ منابع طبیعی است، در فقر به سر می‌بردند. آرژانتین کشوری با شرایطی عالی برای کشاورزی، به‌طور کامل ویران شده

اقتدار الیگارشی مالی است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی برای پیش‌گیری از هر فاجعه‌ی نظامی به ایجاد «جمعیت هواداران صلح در خاورمیانه» با مشارکت کلیه‌ی قشرها و طبقات اجتماعی که نسبت به حقوق بشر و دموکراسی مردمی پای‌بندی نشان می‌دهند باید اندیشه کرد. همان‌گونه که غول‌های مالی جهان در پیوند با حکومت‌های دست‌نشانده‌ی خود به‌طور متحد منطقه را به‌سوی سیاست نظامی‌گری و مسابقه‌ی تسلیحاتی سوق می‌دهند. بنابراین به ازای آن می‌توان جنبش مسالمت‌آمیز صلح‌خواهی را راه‌اندازی کرد، تا امنیت، آرامش و صلح به خاورمیانه برگردد. اگرچه راه برون‌رفت از وضع موجود در خاورمیانه بسیار دشوار به نظر می‌رسد. منتها با تلاش مشترک جامعه‌ی جهانی^(۱) و با پشتیبانی مردم منطقه در همراهی با نیروهای ترقی‌خواه می‌توان در راه برقراری صلح علیه خط‌مشی ماجراجویانه‌ی موجود که پیش از هر چیز خاورمیانه را به سوی یک فاجعه‌ی انسانی خطرناک می‌کشاند، بازداشت.

با درآمدی که درباره‌ی وضعیت کنونی خاورمیانه ارایه شد می‌توان به‌عرصه‌ای از تاریخ رویدادهای ایران پرداخت که پس از انقلاب مشروطیت به لحاظ شرکت اجتماعی نوظهور از بورژوازی ملی، خرده‌بورژوا و کارگران، در رویارویی با زمین‌داران، کلان سرمایه‌داران و حامی جهانی آنان به‌ویژه آمریکا و انگلیس، کم‌نظیر است و واکنش‌های پیش‌آمده از سوی قشرهای وابسته به طبقات درگیر در این مواجهه، نسبت به دوره‌ی

بود در عمل همه‌ی کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی دچار سرنوشت مشابهی شده بودند. چرخش آمریکای لاتین به چپ و واکنش مستقیم مردم است نسبت به دوران دشوار نولیبرالی سال‌های گذشته. نیروهای چپ‌گرا را برای مدتی دراز سرکوب کردند، اما در نهایت نمی‌توانستند آن‌ها را متوقف کنند...» زوگانوف، روند تحولات جهانی و سیاست خارجی روسیه، ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷.

۱- (کشورهایی که احزاب کمونیست در آن‌ها حکومت می‌کنند یا در حکومت شرکت دارند در حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان را در خود دارند... حزب کمونیست چین، نیروی مدرن‌کننده‌ای بود که چین را به کشوری پیش‌تاز در جهان تبدیل کرد. فرآیندهای مشابهی در ویتنام صورت گرفته است. نیروهای چپ‌گرا روندهای جالبی را در لائوس به پیش می‌برند در هندوستان حزب کمونیست جرمو ائتلاف حاکم است رییس مجلس ملی هندوستان یک کمونیست است...» زوگانوف، همان‌جا.

انقلاب مشروطیت از برجستگی های قابل توجهی برخوردار است که بیش تر بیانگر روند رشد جنبش های اجتماعی ایران چه به لحاظ کمی و کیفی در پس از انقلاب مشروطیت است. زیرا در این جنبش فراگیر طبقه ی کارگر جوان و دهقانان پر شمار به طور متشکل شرکت دارند که به لحاظ اصول، تعریف جنبش بورژوازی ندارد. با این آگاهی که رهبری آن نیز در دست مالکان لیبرال و بورژوازی تجاری نیست، بلکه بورژوازی ملی است که در طی نزدیک به چهل سال رشد رو به پیش داشته است و خرده بورژوازی که نقش تاثیرگذار خود را در این دوره دارد، بخشی جذب بورژوازی ملی و بخش دیگر به سازمان های مردمی پیوسته اند. ضمن آن که حزب طبقه ی کارگر آرایش نیروی خود را داراست در این صف آرای، دربار و وابستگان آن از حمایت سرمایه داری پیشرفته به خصوص آمریکا و انگلیس برخوردارند. این پشتیبانی تا آن اندازه بود که برخی رهبران سیاسی در تحلیل این دوره به این نتیجه رسیدند که «محال بود پس از جنگ جهانی دوم در ایران یک حکومت ضدانگلیسی و ضد آمریکایی به وجود آید»^(۱). با این همه رشد کمی و کیفی سه طبقه ی یاد شده در پیوند با قشرهای وابسته به آنها عالی تر از دوره ی مشروطه عمل کردند به ویژه آن که دهقانان وارد عرصه ی فعالیت سیاسی ایران شدند.

نقش آفرینی دو طبقه ی نوظهور، یعنی بورژوازی ملی و طبقه ی کارگر، سازمان ها و گروه های سیاسی - صنفی مربوط به آنان در چارچوب برنامه های تعریف شده از جمله موردهای مهم این دوره ی تاریخی است که از دوره ی مشروطیت در جهت دست یابی به حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، از سویی در برابر استبداد مطلقه ی شاهنشاهی، سرمایه داران وابسته و از دیگر سو با سرمایه داری پیشرفته ی جهانی رو در رو بودند که از میان آنان انگلیس که از دوره ی صفویه در صحنه ی سیاسی - اقتصادی ایران حضوری پررنگ داشته شاخص است «چنان که تا پیش از ۱۳۰۰ خورشیدی سهم عمده ی واردات ایران را در اختیار داشت پس از آن، در اواخر ۱۳۲۰ این نقش را آلمان و ژاپن عهده دار بودند» و بعد از سال های ۱۳۲۰ به ویژه از ۱۳۳۲ آمریکا عمده صادرکننده ی کالا به ایران بود روشن است، «صدور سرمایه به دنبال تکمیل صدور کالا،

۱- ع کیانوری، خاطرات، صفحه ی ۱۱۲.

تأثیر شدیدی بر روند تاریخی گذار جامعه‌ی ایران از نظام ارباب رعیتی به نظام سرمایه‌داری باقی گذارد. این تأثیر گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را از مسیر معمولی تاریخ منحرف کرد... سرمایه‌داری و در نتیجه بورژوازی کمپرادور بیش‌تر و سریع‌تر از سرمایه‌ی صنعتی و بورژوازی ملی رشد کردند. به این ترتیب بورژوازی ملی نوظهور ایران به همراه طبقه‌ی کارگر ایران در مقابله با آنان قرار گرفتند^(۱). بدیهی است دست و پنجه نرم کردن با چنین حریفانی کارآزموده و مجرب لازمه‌اش داشتن تشکیلات منظم و برنامه‌ی مدون است. بورژوازی ملی در ارایه‌ی برنامه‌اش اشاره دارد به «تشکیل شرکت‌های خصوصی، احداث راه‌آهن، بانک‌ها، ایجاد کارخانه‌ها، تاسیس مراکز علمی - فنی^(۲)» برای آموزش کادر متخصص در رشته‌های مختلف صنعتی و طبقه‌ی کارگر در کنار نیروهای دموکراتیک از همان آغاز شکل‌گیری هدف‌های خود را در مبارزه «علیه فقر، متع تبلیغات علیه دین، همزیستی مسالمت‌آمیز، محو استبداد سلطنتی، جلوگیری از برخوردهای تخریبی، جنگ و حیف و میل کردن اموال^(۳)» ملی که ضمانت اجرایی آن را منوط به وحدت گروه‌های ضدامپریالیستی و ضد کلان سرمایه‌داری ایران بود، اعلام کرد. هدف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این دو طبقه در طی مبارزه‌ی ۳۵ ساله، یعنی پس از انقلاب مشروطیت تا جنگ جهانی دوم، پخته‌تر و غنی‌تر شد. نیروهای دموکراتیک پس از سقوط رضاشاه و «رهایی از زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها در حمایت از طبقه‌ی کارگر، دهقانان و دیگر مردم زحمتکش» دست به تشکیل وسیع مردمی زدند که مهم‌ترین هدف‌های آنان، «اجرای آزادی‌های دموکراتیک، تحکیم استقلال ملی ایران، برقراری مناسبات دوستانه با متفقین، تصویب قوانین مربوط به کار و بیمه‌های اجتماعی و...» بود. در واقع رشد دوباره‌ی جنبش ترقی‌خواهی ایران، پس از انقلاب مشروطیت با انتشار روزنامه‌های دموکراتیک از نو آغاز شد و پس از شکل‌گیری در پی اجرای

۱- عبدالحسین آگاهی، ۶۰ سال از تاریخ حزب کمونیست ایران گذشت، صفحه‌ی ۲.

۲- عبدالحسین آگاهی، ۶۰ سال از تاریخ حزب کمونیست ایران گذشت، صفحه‌ی ۱۸ و ۴۱.

۳- همان‌جا.

اصلاحات دموکراتیک طبق برنامه‌ی اعلام‌شده، برای پایان‌دادن به بقایای نظام دیکتاتوری، دست به ایجاد تشکل‌های صنفی - سندیکایی و اتحادیه‌های مربوط به آنان زدند. و قوی‌ترین تشکل‌های سیاسی - صنفی ایران را تا آن روز شکل دادند، که در آن کارگران با حمایت دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران ترقی‌خواه برای دادخواهی برابر نظام که اهرم‌های دستگاه دولتی آن عبارت بود از ارتش، پلیس، ژاندارمری و دادگستری قرار گرفتند. شایان ذکر است خیزش اجتماعی این دو طبقه با همراهی خرده بورژوازی در طی ۱۲ سال یعنی از ۱۳۲۰ تا ۳۲، با وجود کاستی‌ها و کج‌روی‌ها، دستاوردهای عظیمی بر جای گذاشت که می‌توان آن را به دو دوره‌ی مشخص تقسیم کرد. نخست سال‌هایی که جنبش مردمی تحت رهبری نیروهای دموکراتیک بود، که دوره‌ی پنج‌ساله را در بر دارد (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵) و دوم از سال‌های ۱۳۲۸ تا ۳۲ بورژوازی ملی به رهبری دکتر محمد مصدق که پس از دست‌یابی به قدرت دولتی در ملازمه با نیروهای دموکراتیک نقش برجسته‌ای در ملی‌کردن صنعت نفت ایران ایفا کردند. آشکار است حزب طبقه‌ی کارگر و جبهه ملی به‌عنوان دو مدافع طبقه کارگر و بورژوازی ملی شکل گرفتند و در طی مبارزه‌ی سیاسی دو حادثه‌ی مشترک درون تشکیلاتی را پشت سر گذاشتند که از جمله رویداد مهم تاریخ معاصر ایران است، زیرا در هر دو تشکل به‌واقع در شرایط سخت و دشوار به وقوع پیوست که بود و نبود تشکیلات و جنبش مردمی به آن گره خورده بود. در چنین شرایطی عاقبت‌طلبی، دسته‌هایی را وا داشت که از آن‌کنده شوند^(۱). متنها با همه پشتیبانی که از جانب سرمایه‌داری ایران و امپریالیسم جهانی از

۱- با درهم شکسته شدن پایگاه‌های مهم جنبش ملی و دموکراتیک میهن‌ما در آذربایجان و کردستان و با حمله‌ی پر دامنه‌ی ارتجاع به حزب... و سازمان‌های دموکراتیک در سراسر کشور... دوران دشوار تازه‌ای به مراتب سخت‌تر آغاز شد. این دوران از ۱۳۲۵ تا بهمن ۱۳۲۷ طول کشید و ما مجبور بودیم که در دو جبهه... یکی برای تحکیم سازمان‌های ضربه‌دیده و دیگری برای ادامه مبارزه‌ی سیاسی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به نبرد ادامه دهیم. دشمنان استقلال و آزادی میهن ما تمام نیروی خود را برای درهم شکستن و تسخیر این سنگر (حزب) از یک سو با اقدام‌های پلیس و رکن دوم و ژاندارمری، اوباش و خودفروخته‌ها... از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع، تمام هم خود را بر آن داشتند که حزب ما را از درون تسخیر کنند و به این منظور عناصر منززل، ترسو،

آنان شده بود، خللی در عزم و هدفی که در هر دو تشکل وجود داشت، وارد نکرد. این درد مشترک گاه آنقدر شدید بود که آنها را تا مرز درک متقابل می کشاند. منتها اتحاد با وجود داشتن زمینه‌ی عینی در رویارویی با رقیب قدر ممکن نشد ضمن آنکه بورژوازی ملی نمی توانست هم مستقل باشد و هم در اتحاد با سرمایه‌داری پیشرفته‌ی جهان عمل کند زیرا به‌طور بنیادی چانه‌زنی در بالا به دو پشتوانه در پایین امکان‌پذیر نیست. ضمن آنکه اندیشه‌ی چنان اتحادی نقض اصول اعتقادی را برای هر دو به همراه داشت، عقب‌نشینی ممکن بود، ولی اتحاد امکان‌پذیر نبود.

درباره‌ی دستاوردهای جنبش دوازده ساله‌ی ایران که از جانب نیروهای ملی دموکراتیک حاصل آمد در دور نخست آزادی مطبوعات، آزادی بیان و اجتماعات، تدوین قانون کار، الغای ستم ملی و کاهش بهره‌ی مالکانه بود و در دور دوم که از سال ۱۳۲۸ خیزش تازه‌ای از جانب توده‌ی مردم، سازمان‌ها و گروه‌های مترقی شروع شد، بورژوازی ملی توانست به قدرت دولتی دست یابد و با حمایت گروه‌های مردمی و نیروهای دموکراتیک به‌طور نسبی پایه‌های قدرتش را تحکیم بخشد و به الغای قوانین برآید که پس از سال ۲۷ منجر به قدرت گرفتن شاه شده بود. مجلس سنا را منحل کرد و در پی رشد جنبش اجتماعی در به دست آوردن خواسته‌ها و مطالبات ملی، شعار ملی شدن صنعت نفت را تبدیل به مساله‌ی روز کرد و پایه‌های قدرت انگلیس را که در سال‌های ۲۰ تا ۲۵ سست شده بود، در جریان ملی شدن صنعت نفت در افکار عمومی فرو ریخت به‌طور روشن باید تصریح کرد "در جنبش ملی شدن صنعت نفت، قشرهای وسیعی از طبقات اجتماعی مردم زیر رهبری سازمان‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی گوناگون شرکت کردند. هدف‌ها، سیاست‌ها، مشی‌های مبارزه‌ای پیشنهاد کردند با این همه آشکار است در جنبش ملی شدن صنعت نفت جبهه‌ی ملی نقش موثری داشت."

دو دستاورد مهم دیگر در تدوین قانون، در دور اول جنبش اجتماعی ایران، قانون

سازشکار... را برای متلاشی کردن سازمان‌های حزب مورد پشتیبانی و استفاده قرار دادند. چنین پدیده‌ای همیشه پس از شکست گاه شدیدتر گاه خفیف‌تر پیش می‌آید... این گروه به وسیله‌ی خلیل ملکی و انور خامه‌ای اداره می‌شد... دکتر کیانوری ۳۸ سال مبارزه‌ی پی‌گیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان، ص ۶ و ۷.

اساسی و قانون انجمن بلديه است. درباره‌ی قانون اساسی و متمم آن به طور کلی باید گفت با وجود آن که فرماندهی کل قوا را به ساه می دهد و حق شروع جنگ و صلح به دست پادشاه است و نسبت به پایگاه اقتصادی فئودالیسم واکنش ندارد، منتها بسیاری از حقوق مدنی و انسانی و آزادی های بورژوازی را ولو مقید به قیودی تصریح می کند. اختیارات شاه را محدود می کند که با دوره ی اقتدار استبدادی مطلق شاهنشاهی قابل مقایسه نیست، زیرا مملکت را ناشی از مردم می داند و آنها را به سه قوه ی منفک و مستقل تقسیم می کند. درباره ی دومین دستاورد، تدوین و تصویب انجمن بلديه یا شهرداری ها مربوط به دوره ی مجلس اول است این قانون در بخش اول از قواعد کلی می آورد که مقصودش از انجمن بلديه "حفظ منافع و ایفای حوایج اهالی شهرنشین" است^(۱) و در تمامی مواد کلیات که سخن از اموال منقول و غیر منقول و سرمایه می کند آن را متعلق به شهر می داند نه به طبقه و طایفه ی خاصی و اعضای انجمن بلديه را کسانی می داند که از ساکنان محلات شهر هستند که از نکته های با اهمیت این دوره از تاریخ اجتماعی ایران است که خود را نسبت به مسایل شهروندی مسوول نشان می دهد.

در دور دوم خیزش ترقی خواهی یعنی در دوره ی ۱۲ ساله ی جنبش اجتماعی ایران در سال های ۱۳۲۰ تا ۲۵ دو قانون مهم در اثر رشد و فراگیر شدن جنبش دموکراتیک به تصویب رسید. نخست قانون کار و دوم قانون الغای ستم ملی است. آنچه در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ در روزنامه ی اطلاعات درباره ی قانون کار آمده است: «یکی از طرق مهم اصلاحات کشور این است که دولت کوشش کند که قوانین همان طور که منظور نظر قانون گذار است، اجرا شود و حاکمیت مطلق قانون در سراسر کشور تعمیم داشته باشد و از تجاوز و تعدی آنان که قوانین را به نفع خود تاویل و تفسیر می کنند، جلوگیری شود^(۲) و اضافه می کند: «از همین بدو امر کارگر و کارفرما هر یک تکلیف خود را نسبت به دیگری بدانند.» نکته ی قابل توجه در این گزارش توجه به دهقانان است: «موضوع دیگر... مساله ی تعیین روابط برزگر و مالک است... که اهمیت آن به مراتب از قانون کار

۱- مجله ی شهرداری ها، شماره ی ۷۷، سال ۸، صفحه ی ۷، ۲۳ تا ۴۹، اسفند ۱۳۸۵، به کوشش و تن جلالی.

۲- مجموعه ی روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۲۵.

بیشتر است [به این خاطر که] شمار برزگران به مراتب افزون‌تر است. همان‌طور که حمایت از حقوق کارگران یکی از موجبات پیشرفت صنایع کشور است، تعیین روابط برزگر و مالک طبق یک قانون و مقررات عادلانه در بهبود کشاورزی و ترقی تولید فرآورده‌های روستایی تاثیر دارد^(۱). تمامی مواد قانون کار از ۸ ساعت کار در روز، تعطیلی یک روز در هفته، ۱۵ روز در سال، برخورداری از تعطیلات رسمی مانند: عید، عاشورا، رمضان، جشن مشروطیت، عید غدیر، اول ماه مه و ده‌ها مورد دیگر حاصل ریخته شدن خون ده‌ها هزار نفر از جوانان این سرزمین است که به سختی سرمایه‌داری کلان ایران به آن تن داد.

در مورد الغای ستم ملی گفتنی است مساله‌ی ملی و حل عادلانه‌ی آن، به‌عنوان بخشی و تابعی از هدف‌های اصلی جنبش سراسر ایران که در جریان بود به حساب می‌آید. بنابراین باید قاطعانه با نیروها و جریان‌ها که آگاهانه و ناآگاهانه مسایل ملی را به مساله‌ی عمده و اساسی بدل می‌کنند، مخالفت ورزید. با این شرح، روشن است آن‌چه در مورد آذربایجان و کردستان ایران رخ داد در پیوند و پیوست جنبش سراسری بود که برنامه‌های آن بر اساس، استقلال در امور داخلی و فرهنگی، تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی که در قانون مشروطیت ایران پیش‌بینی شده بود و به رسمیت شناختن زبان آذری و کردی به مثابه‌ی زبان رسمی با تاکید، در این نکته که آذربایجان و کردستان به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر خاک ایران مورد توجه نیروهای دموکراتیک بود. "دانسته است که ایران کشوری است که مردم گوناگونی در آن زندگی می‌کنند و سابقه‌ی هزاران سال زندگی را در این کشور دارند. این مردم علاوه بر آن که با یک‌دیگر میهن مشترکی به نام ایران دارند، ریشه‌های مشترک فرهنگی و سرنوشت تاریخی مشترکی دارند. در عین حال هر یک دارای ویژگی‌های ملی خاص خود هستند." بنابراین تنها برای اداره کردن امور محلی خود حقوق طبیعی و مشروعی دارند بنا به این باور استقلال آذربایجان و کردستان چنان بازتاب گسترده‌ای یافت که موجب وحشت نظام حاکم بر ایران آن روز شد که نمونه‌ای برای سایر ایالات ایران نشود و از سوی دیگر آمریکا و انگلیس بیم انداشتند که

۱- اطلاعات، سال ۱۳۲۵.

برقراری نظام دموکراتیک بر دیگر ملت‌ها در خاورمیانه تاثیر بگذارد و مواضع آنها را در منطقه به خطر افکند و مهم‌تر آن که به امتیازات نفتی آنها ضربه وارد کند. سرانجام به‌طور متحد علیه آنها وارد میدان شدند که تنها در آذربایجان ۳۰ هزار کشته برجای گذاشتند و سراسر ایران را به حمام خون بدل کردند.

همان‌طور که اشاره شد، مهم‌ترین دستاورد دور دوم جنبش اجتماعی دوازده ساله‌ی ایران، مساله‌ی ملی شدن صنعت نفت ایران است که رهبری جنبش را بورژوازی ملی که زعیم آن دکتر مصدق بود به‌عهده داشت، که از حمایت نیروهای دموکراتیک و مردمی هم برخوردار بود. در برابر، کلیه‌ی نیروها و قشرهای وابسته به دربار با حمایت همه‌جانبه‌ی بریتانیا که بعدها آمریکا به آن پیوست صف‌آرایی داشتند. پیش از پرداختن به مساله‌ی ملی شدن صنعت نفت به جزوهای اشاره می‌شود که به مناسبت یک صد سالگی نفت انتشار یافت. در این جزوه گفت‌وگویی با یکی از اقتصاددانان حامی خصوصی‌سازی در ایران انعکاس یافته که توجه به آن حایز اهمیت است. از این نظر که ایشان بر این باورند که "ما آمده‌ایم نفت را ملی کردیم در حقیقت ما آن شرکت را تبدیل کردیم به شرکت دولتی، انگلیسی‌ها هم آمدند غرامتشان را از ما گرفتند. برای چه... آنان داشتند کارشان را می‌کردند از هر نظر نگاه کنید ملی کردن نفت کار اشتباهی بود." لازم به یادآوری است در سال ۱۲۸۰ قرارداد نفت ایران و داریسی با امضای مظفرالدین شاه بسته شد که به موجب آن حق انحصاری اکتشاف و استخراج نفت و پالایش در سراسر ایران جز پنج ایالت شمالی هم مرز روسیه به مدت ۶۰ سال به داریسی اعطا شد. در برابر او متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد. این قرارداد در دوره‌ی حکومت رضاشاه مورد اعتراض ایشان قرار گرفت و دعوا در داگاه لاهه اقامه شد در آن دادگاه نماینده‌ی ایران علی اکبر داور در سخنان خود گفت: «اگر فرض را بر این بگذاریم که کمپانی، نفت ایران را مجانی ببرد و تنها مالیات محلی و عوارض گمرکی منطقه به آن را بپردازد باز هم در این مدت (۳۲ ساله) باید ۱۹ میلیون لیره به ایران می‌پرداخته نه ۱۱ میلیون لیره که کل درآمد ایران در این مدت طولانی از منافع آن کمپانی

بوده است^(۱). «با کمال تاسف رضاشاه نتوانست تغییری در قراردادنامه بدهد، بلکه ۳۰ سال دیگر قرارداد را تمدید کرد که ایران هیچ کنترلی بر میزان سود کمپانی نداشت. همه چیز به انصاف دولت انگلیس وابسته بود^(۲). در توجیه اقدام رضاشاه آمده است که نیاز شدید شاه به پول و نگرانی عمیق او از حضور ناوگان جنگی انگلیس در خلیج فارس بود و در ادامه آمده است که ترس رضاشاه از ایجاد شورش به تحریک انگلیس در میان اقوام عرب تبار در مناطق نفت خیز و احتمال مداخله‌ی نظامی بریتانیا بود^(۳). باید در مقابل این پاسخ که آنان داشتند کارشان را می‌کردند، پرسید چه می‌کردند، جز غارت و یغما؟ چرچیل در کتاب بحران جهانی می‌نویسد: در چهار سال جنگ اول ادارات دولتی در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس و خرید نفت به قیمت نازل‌تر از بازار ۷/۵۰۰/۰۰۰ لیره نفع برده‌اند^(۴). رویتز درباره‌ی نقش نفت ایران در دوره‌ی جنگ می‌آورد: ۷۵ درصد دستگاه صنعتی و وسایل نقلیه‌ی امپراتوری انگلستان را نفت ارزان ایران به گردش درمی‌آورد^(۵). بنا به این اهمیت است که در جنگ دوم جهانی زمانی که هیتلر خاورمیانه را متحد بالقوه‌ی خود به حساب می‌آورد چرچیل در خطاب به روزولت رییس جمهور آمریکا می‌نویسد: آقای رییس جمهور، من ملتسمانه به شما می‌گویم که عواقب وخیم سقوط خاورمیانه را دست‌کم نگیرید^(۶). زیرا با از دست رفتن ترعه‌ی سوئز و نفت خاورمیانه امپراتوری بریتانیا به احتضار می‌افتاد.»

مصدق در ۱۴ مهر برای حل مساله‌ی نفت و شرکت در شورای امنیت به آمریکا رفت. مذاکرات به سود ایران تمام شد. مصدق ۴۰ روز در آمریکا ماند ولی توفیقی حاصل نشد. پیشنهاد ایران در رابطه با ایجاد شرکت جهانی توزیع نفت ایران که نماینده‌ی فروش شرکت ملی نفت باشد انحصارات نفتی را قانع نکرد...^(۷) مصدق در گزارش خود به مجلس می‌آورد: «مگر نفت در این ۴۰ سال عایداتی به ما داده است ۱۱۰ میلیون لیره بوده و این عایدات اغلب به دستوردهندگان وجه مصرف شد و از جمله خرید اسلحه... ما باید بگوییم نفت نداریم از مخارج بکاهیم بر عایدات بیفزاییم.^(۸)» زمانی که

۱- گزارش نفت، صفحه ۸.
 ۲- همان‌جا، صفحه ۹. ۳- همان‌جا.
 ۴- ۶ و ۷ همان‌جا. ۵- ۶ و ۷ و ۸ همان‌جا.

۶- گذشته چراغ راه آینده، ص ۲۳-۲۴.

مصدق در شرایط سخت مالی قرار داشت و برای ۸ میلیون دلار پیش ترومن اظهار نیاز می‌کرد سرمایه‌داران ایرانی در سال‌های ۳۱ و ۳۲ یک صد میلیون دلار ارز قاچاق از کشور قاچاق کردند^(۱). با این همه مصدق نرسید در تابستان و پاییز ۱۳۳۰ اقدام به ۱. اخراج کارمندان انگلیسی از آبادان کرد. ۲. دست به دفاع از منافع ایران در شورای امنیت زد. ۳. مبارزه با اقلیت مجلس هوادار دربار و انگلیس را ادامه داد. ۴. در برابر انحصارات آمریکا تسلیم نشد، که مورد پشتیبانی وسیع نیروهای دموکراتیک قرار گرفت و اوج این حمایت در قیام سی تیر ۱۳۲۱ به اثبات رسید. وقتی شاه تقاضای مصدق دایر به تصدی وزارت جنگ به وسیله‌ی خود مصدق را نپذیرفت^(۱). مصدق در ۲۵ تیر استعفا داد و اکثریت مجلس به نخست وزیر قوام اظهار تمایل کردند. پایداری مردم در پشتیبانی از مصدق آغاز شد. عصر ۲۸ تیر نیروهای دموکراتیک به صحنه آمدند و اوضاع در پایین به‌طور عمیق تغییر کرد^(۲). آن‌ها تصمیم گرفتند در این لحظه‌ی حساس و پرخطر از مصدق حمایت کنند. آیت‌اله کاشانی که پیش از تیر ماه از مصدق فاصله داشت، در مورد نخست وزیر قوام در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: امروز، روزی است که این ملت از مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و هم‌داستان باشند. در مبارزه با اجنبی باید همه یک رنگ باشیم^(۳).

نخست کارگران نفت آبادان به میدان آمدند، بعد کارگران تهران، اوج مقاومت روز سی تیر بود دو روز قبل تعطیل عمومی اعلام شده بود با این کار ده‌ها هزار کارگر و دانشجو به میدان آمدند از آنجایی که نیروهای دموکراتیک از لحاظ فنی به نبردهای خیابانی آشنایی داشتند صفوفشان را مستحکم کردند در این صف آرای واحد تانک ارتش به تظاهرکنندگان پیوست. نبرد ضد قوام تا به آنجا رسید که خبر استعفای او در ساعت ۵ بعد از ظهر سی تیر از رادیو خوانده شد^(۴). این است نتیجه‌ی اتحاد که امری تصادفی و یا حتا خاص ایران نیست، قانون‌مندی تاریخی جهانی است جبهه‌ی متحد که به وسیله‌ی نیروهای دموکراتیک پا گرفت بزرگ‌ترین خدمت را به نهضت ملی ایران کرد.